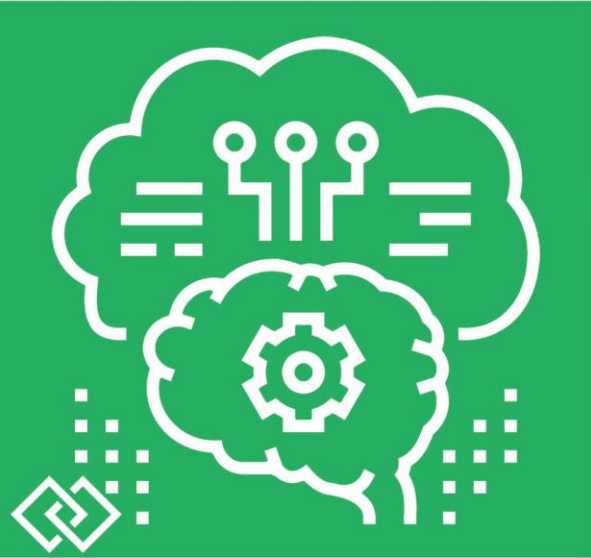


به بیان ساده

تفکر سیستمی

نویسنده: میثم صالحی



www.metamorphic.ir

www.metamorphic.ir

متامورفیک

تحول و رشد فردی | توسعه کسب و کار

شناسنامه کتاب

نام کتاب: تفکر سیستمی به بیان ساده

نویسنده: میثم صالحی

تاریخ نشر: اسفند ۱۴۰۱

ناشر: مجموعه آموزشی متامرفیک (تغییر و تحول)

قیمت: رایگان

تعداد صفحات: ۶۵

info@metamorphic.ir

تماس با ناشر:

www.metamorphic.ir

آدرس وبسایت:



محلی برای تغییر و تحول

www.metamorphic.ir



میثم صالحی

کارآفرین، مربی، مشاور و مدرس حوزه‌های رشد فردی و کسب و کار (دیجیتال بیزینس کوچ)

www.meysam-salehi.ir

www.metamorphic.ir



خلاصه‌ای از سوابق و فعالیت‌های انجام شده:

- کارآفرین و صاحب سه کسب و کار (دارای بیش از ۱۳ سال سابقه مدیریتی در سطوح مختلف و ۱۰ سال سابقه کارفرمایی)
- طراح آموزشی / نویسنده کتاب
- فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت استراتژیک (و این داستان ادامه دارد!)
- کمک مدرس دانشگاه علمی-کاربردی
- گذراندن بیش از ۴۰۰۰ ساعت آموزش غیردانشگاهی (نزد اساتید معتبر داخلی و بین‌المللی)
- ارائه مشاوره به بیش از ۱۵۰ صاحب و مدیر کسب و کار (استراتژیست کسب و کار)
- عضو رسمی انجمن علمی مدیریت استراتژیک ایران (ISMS)
- عضو رسمی اتاق بازرگانی تهران و سازمان نظام صنفی رایانه‌ای تهران (نصر تهران)
- عضو اصلی هیئت‌مدیره سندیکای صنفی (ذیل اتاق بازرگانی ایران)
- مدیرمسئول و مدرس ارشد واحد آموزش سندیکای صنفی (ذیل اتاق بازرگانی ایران)
- نایب‌رئیس کارگروه اینترنت اشیا اتاق بازرگانی ایران (ذیل کمیسیون کسب و کارهای دانش‌بنیان)
- عضو اصلی کمیسیون اینترنت اشیا و کمیسیون مالیات سازمان نصر تهران

فهرست مطالب

۶	مقدمه
۹	آزمون خودارزیابی
۱۳	تفکر سیستمی چیست و مفهوم آن به چه معناست؟
۱۴	تفکر چیست؟
۱۷	سیستم چیست؟
۱۸	معنا و مفهوم تفکر سیستمی چیست؟
۲۲	عادت کنیم تفکر سیستمی داشته باشیم
۲۷	چرا باید عادت کنیم تفکر سیستمی داشته باشیم؟
۳۰	مهم‌ترین مزایای تفکر سیستمی
۳۳	معایب تفکر سیستمی
۳۴	کاربرد تفکر سیستمی در بخش‌های مختلف
۴۱	آرکتایپ‌ها یا کهن‌الگوها
۵۷	اهمیت روندها و رویدادها
۶۰	راهکارها و تمرین‌های پیشنهادی
۶۱	جمع‌بندی و سخن پایانی



مقدمه

در دنیای امروزی که همه چیز در آن خیلی سریع‌تر و پیچیده‌تر و در هم تنیده‌تر شده، تفکر به روش‌های سنتی دیگر پاسخگوی همه نیازهای ما نیست، به همین دلیل است که اغلب از نتایج خود راضی نیستیم، از این‌رو، یادگیری تفکر سیستمی و درک مفهوم آن برای همه افراد و تمامی کسب و کارها امری ضروری و از واجبات است.

تفکر سیستمی معتقد است هنگامی که به موضوع و یا مسئله‌ای برمی‌خوریم، هم‌زمان باید هم کلیات و هم جزئیات آن مسئله را به طور عمیق و از نگاهی

تفکر سیستمی

به بیان ساده

متفاوت بررسی و مورد ارزیابی قرار دهیم تا بتوانیم به راهکارهای جدید و البته اثربخش دست پیدا کنیم.

شاید در نگاه اول مسائلی از قبیل کسب و کار، بازاریابی، فروش، کار تیمی، ارتباطات عاطفی، فرزندپروری و... را مرتبط با تفکر سیستمی ندانید؛ اما پس از یادگیری و درک مفهوم تفکر سیستمی و آشنایی با کاربردهای آن، یقیناً نگرش و دید شما تغییر خواهد کرد.

با این توضیحات کم‌کم وارد بحث اصلی که همان معنا و مفهوم "تفکر سیستمی به بیان ساده" است، خواهیم شد.

تفکر سیستمی

به بیان ساده

در این کتاب چه چیزی می‌آموزید؟

شما با خواندن این کتاب خواهید آموخت که:

بهتر تصمیم بگیرید،

بسیار حرفه‌ای‌تر رفتار کنید،

پیچیدگی‌های سیستم‌ها را بهتر کشف و درک کنید،

اینکه چرا منفعت عمومی بر منفعت شخصی ارجحیت دارد را خواهید آموخت،

تفاوت و اهمیت منافع بلندمدت در مقابل منافع کوتاه‌مدت را خواهید دانست،

همچنین متوجه خواهید شد که چرا باید مراقب "محدوده اثر" و "افق زمانی"

تصمیم‌هایتان باشید و از همان ابتدا، تبعات مربوط به هر یک از آنها را آگاهانه

بسنجید و در نظر بگیرید.

آزمون خودارزیابی

به این پرسش‌ها توجه کنید:

- آیا در زندگی خود مشکلات تکراری و تکرارشونده دارید؟
- می‌دانید چرا همیشه در کشور مشکلات تکرار می‌شوند و این چرخه ادامه دارد؟
- چرا با اینکه رئیس یا مسئول دستور می‌دهد؛ اما باز هم آن مشکل حل نمی‌شود؟
- آیا می‌دانیم تفکر سیستمی چیست و چه کاربردی‌هایی دارد؟
- چرا یاد گرفتن تفکر سیستمی اجباری و ضروری است؟
- آیا منافع بلندمدت بر منافع کوتاه‌مدت ارجحیت دارند، چرا؟
- به نظر شما یادگیری تفکر سیستمی چه فایده‌هایی می‌تواند داشته باشد؟
- پس از یادگیری و درک مفهوم تفکر سیستمی چگونه می‌توان از آن به صورت کاربردی در کار و زندگی استفاده کرد؟
- چگونه می‌توان سیستمی فکر کردن را به یک عادت تبدیل کرد؟

*** توجه ***

برای اثربخش‌تر شدن مطالب این کتاب الکترونیکی و برای اینکه مطالب آن در حافظه بلندمدت شما بنشینند، از شما می‌خواهم به **اقدام‌های خواسته شده** در بخش‌های مختلف این کتاب که شامل کارها و فعالیت‌های کوچکی که وقت زیادی از شما نخواهند گرفت می‌شوند، حتما عمل کنید.

همین الان اقدام کنید...

همین الان به سئوالات مطرح شده در بالا پاسخ دهید و آنها را یادداشت کنید. حتما این کار را انجام دهید چرا که در ادامه با آنها کار خواهیم داشت:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

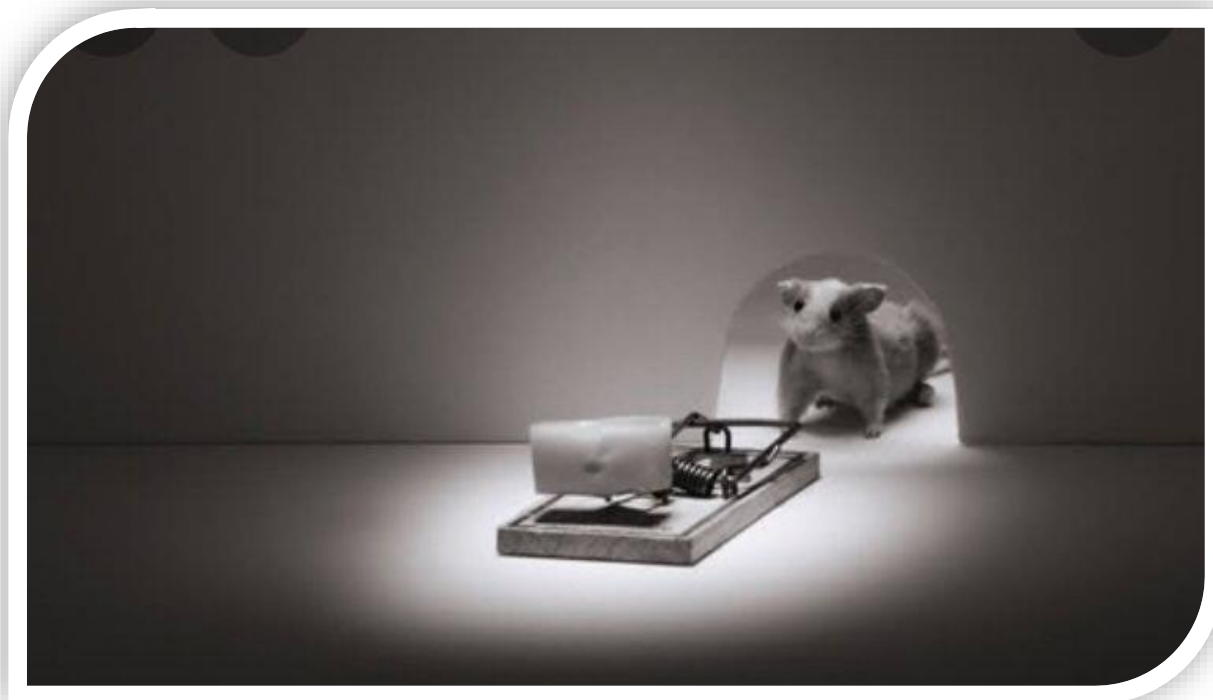
.....

.....

.....

.....

.....



با این داستان کوتاه از "کلیله و دمنه" شروع کنیم

در مزرعه‌ای موشی در خانه "تله موشی" دید؛ به مرغ و گوسفند و گاو خبر داد و به آنها گفت، ما که باهم دوست و همسایه هستیم، بیایید به من کمک کنید و این تله را بردارید و از بین ببرید،

همه گفتند: "تله موش" مشکل **توست** به ما ربطی ندارد، کمی بعد **ماری** دُمش در تله گیر افتاد،

زن مزرعه‌دار از همه‌جا بی‌خبر، هنگام عبور از آنجا متوجه آن مار نشد و مار او را گزید! زن را پیش طبیب بُردند،

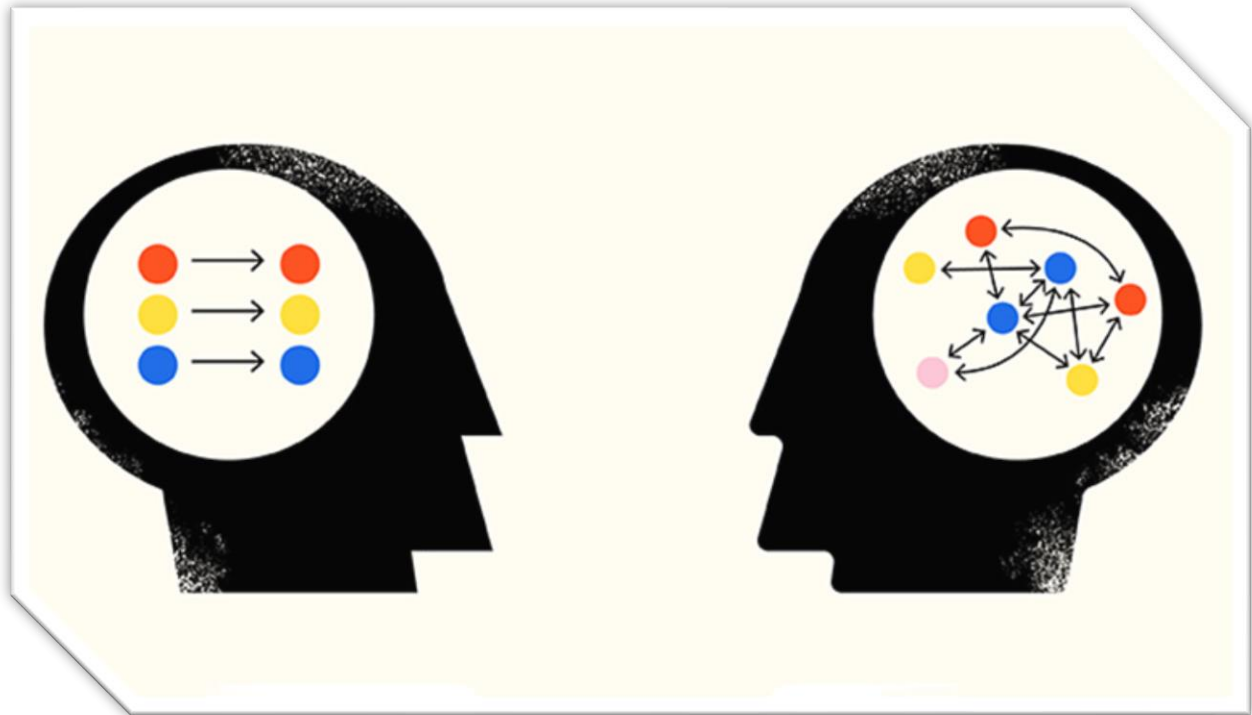
طبیب گفت: این خانم ضعیف شده و باید برایش غذای مقوی تهیه کنید؛ به همین دلیل از "مرغ" برایش سوپ درست کردند!

چند روزی گذشت اما زن همچنان بد حال بود، بستگان برای عیادت می‌آمدند و می‌رفتند، مرد کشاورز برای پذیرایی از عیادت‌کنندگان، گوسفند را نیز سر بُرید!

پس از گذشت مدتی، زن مزرعه‌دار دوام نیاورد و فوت کرد، مرد کشاورز نیز مجبور شد که گاو را برای سفره اطعام مراسم ترحیم او، سر بُرد و بگُشد!

تمام این مدت موش از سوراخ دیوار می‌نگریست و به مشکلی که به دیگران ربط نداشت فکر می‌کرد و از خود می‌پرسید: آیا واقعا این مشکل من بود یا می‌شد به روش دیگری حلش کرد؟!

خب... برداشت شما از این داستان چه بود؟ آیا امروزه هم می‌توان از این نمونه داستان‌ها و مثال‌ها پیدا کرد؟ به نظر شما چرا این‌گونه اتفاق‌ها می‌افتند؟ ریشه‌ی آنها از کجاست و از چه چیزی است؟



تفکر سیستمی چیست و مفهوم آن به چه معناست؟

در ابتدا و قبل از ورود به بحث اصلی، به منظور آشنایی و یادآوری بیشتر و بهتر، به طور مختصر می‌پردازیم به تعریف مفاهیمی از قبیل "تفکر" و "سیستم":

تفکر چیست؟

در فرهنگ لغت روان‌شناسی انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA)، "تفکر" و یا همان "فکر کردن" این‌طور تعریف و توصیف شده است:

"رفتاری شناختی که در آن ایده‌ها، تصاویر، نمادهای ذهنی و سایر عناصر فرضی فکری تجربه یا دست‌کاری می‌شوند. یک فرایند پنهان و نیز یک فرایند نمادین است که به ما امکان می‌دهد تداعی‌های روان‌شناختی ایجاد کنیم و الگوهایی برای درک جهان به وجود بیاوریم. فکر کردن فرایندی پنهانی محسوب می‌شود چرا که افکار ما و فرایندهای مربوط به تشکیل آنها، مستقیماً قابل مشاهده نیستند. تفکر، به‌عنوان فرایندی نمادین درک می‌شود، زیرا با استفاده از نمادهای ذهنی و بازنمایی، عمل می‌کند."

اگر واژه "تفکر" و یا "فکر کردن" را در فرهنگ لغات جستجو و بررسی نمایید خواهید دید که "تفکر" به معنای استدلال، تَدَبُّر، تَأْمَل و تَعَقُّل است.

"فکر کردن" ویژگی و خصوصیتی است که انسان‌ها را از سایر موجودات متمایز کرده و عامل کلیدی پیدایش فرهنگ، تمدن، فلسفه، هنر، علم و... است.

به‌عنوان یک‌گونه، انسان نیازی ذاتی به استفاده از اطلاعات موجود در محیط خود برای مبارزه با چالش‌های پیچیده‌ای دارد که با آن روبه‌رو است، بنابراین توانایی تفکر به مغز انسان این امکان را می‌دهد تا پس از دریافت اطلاعات و تجزیه و تحلیل و پردازش آنها، آن اطلاعات را به شکلی ذخیره‌سازی کند که بتواند بر حسب نیاز از آنها استفاده نماید. در واقع می‌توان گفت که مغز با روش‌های مختلفی اطلاعات را به افکار تبدیل می‌کند و این روش‌ها همان انواع تفکر هستند. با در نظر گرفتن این توضیحات، اگر در طول تاریخ به تغییر و تحولات جهان، سرعت پیشرفت علم، ارتباطات و فناوری‌ها و... نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که تفکر و مهارت‌های مربوط به آن، عامل اصلی توسعه بوده‌اند.



انواع تفکر

برخی از انواع تفکر را برایتان نام برده شده؛ اما از آنجا که بحث اصلی ما در این کتاب الکترونیکی چیز دیگری است، بنابراین از ارائه توضیحات بیشتر درباره آنها خودداری شده است.

- تفکر مفهومی یا تفکر انتزاعی
- تفکر ادراکی یا تفکر عینی
- تفکر انتقادی
- تفکر خلاق
- تفکر خطی و تفکر غیرخطی
- تفکر واگرا و تفکر همگرا

سیستم چیست؟

سیستم مجموعه‌ای است که کلیه اجزای آن با یکدیگر در ارتباط هستند (رابطه متقابل / Inter-relation) و هر جزء وظیفه‌ای مشخص دارد که طی انجام فرایندها و پردازش‌هایی، ورودی‌ها را به خروجی‌ها تبدیل می‌کنند.

به بیانی دیگر، سیستم مجموعه‌ای از جزءهایی است که با تعامل یکدیگر یک "کل" را به وجود می‌آورند و کل بدون هر جزء ناقص است. عناصر یک سیستم، همان اجزای یک سیستم هستند، از طرفی عناصر یا اجزای ناپیوسته و مستقل، هرگز نمی‌توانند یک سیستم را تشکیل دهند؛ همچنین از سوی دیگر، عناصری وجود دارند که خودشان یک سیستم به حساب می‌آیند که به آنها "خرده سیستم" گفته می‌شود؛ بنابراین خیلی اوقات پیش می‌آید که یک سیستم، خود از چند خرده سیستم تشکیل شده باشد.

گمان می‌کنم همین مقدار اطلاعات مختصری که درباره "تفکر" و "سیستم" گفته شد کمک‌کننده و کافی بوده باشد (هدف دادن سرنخ به شما عزیزان بود تا بتوانید در صورت تمایل مطالعات تکمیلی داشته باشید).

معنا و مفهوم تفکر سیستمی چیست؟

تفکر سیستمی یعنی، دیدن موضوعات در قالب یک سیستم

تفکر سیستمی یعنی، سازماندهی اطلاعات برای رسیدن به معنا!

تفکر سیستمی یعنی، ساخت مدل‌های ذهنی از چیزهایی که هر روز تجربه می‌کنیم.

در واقع تفکر سیستمی از ما می‌خواهد وقتی به موضوع و یا رویدادی فکر می‌کنیم، سطحی نباشد، سعی کنیم تا فلسفه پشت آن و الگوی پنهان شده در آن را بیابیم.

در تفکر سیستمی چگونگی تعامل بین اجزاء و همچنین تاثیر اجزاء بر یکدیگر و محیط، مورد بررسی قرار می‌گیرد. پایه و اساس تفکر سیستمی یادگرفتن روش‌های جدید تفکر است که با دنیای واقعی مطابقت دارند که سرانجام به نوآوری‌های بهتر و نتایج بهتری منتهی شوند.

برای درک بهتر به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال اول (در حوزه کسب و کار):

شخصی که تفکر سیستمی دارد به مسئله‌ای مانند "کاهش فروش" سطحی نمی‌نگرد و ساده از این مسئله نمی‌گذرد، مثلاً نمی‌گوید؛ چون امسال وضع مالی مردم خیلی خوب نبوده پس ما هم خوب نفروختیم! از خود می‌پرسد دلیل پشت این داستان چه می‌تواند باشد؟ عمیق بررسی می‌کند و متوجه می‌شود که این کاهش فروش ناشی از تغییر ذائقه بازار بوده نه کمبود نقدینگی مردم!

مثال دوم (در حوزه مهارت‌های فردی):

فرض کنید نتوانسته‌اید همه کارهای روزانه خود را انجام دهید و از این بابت احساس بدی دارید! مدام خود را سرزنش می‌کنید و برچسب اهمال‌کار و تنبل را به خود می‌زنید!

اما اگر تفکر سیستمی را یاد گرفته باشید، طور دیگری برخورد می‌کنید؛

در این مشکل عمیق‌تر می‌شوید، متوجه می‌شود که این اتفاق فقط همین یک‌بار نبوده و در گذشته بارها پیش آمده! از خود می‌پرسید، چرا این‌طور است؟! اینجاست که به الگویی پنهان در این موضوع پی می‌برید و می‌بینید که ای دل غافل، دلیل این اتفاق بی‌کفایتی شما نیست، دلیلش عدم همخوانی تعداد کارهای شما با تعداد ساعات روز شماست!

تازه می‌فهمید که ظرفیت شما برای انجام کار در روز، مثلا ۵ تا کار هست؛ اما شما برای خودتان ۲۰ تا کار تراشیده‌اید! خب بدیهی است که نمی‌رسید همه کارهای خود را انجام دهید!

بنابراین، به این جمع‌بندی می‌رسید که در مهارت نه گفتن و در مهارت مدیریت زمان و برنامه‌ریزی مشکل دارید، نه اینکه لزوماً تنبلی باعث آن باشد! پس راهکار این است که برای یادگیری مهارت نه گفتن و مهارت برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی کارها به طور جدی وقت بگذارید و تمرین کنید.

فکر می‌کنم با این دو مثال تا حدودی متوجه مفهوم و کاربرد تفکر سیستمی شده باشید و این دیدگاه را پیدا کرده باشید که "کاهش فروش" دیگر یک مشکل نیست؛ بلکه یک فرصت است! فرصتی است تا ببینید که چرا فروش کاهش پیدا کرده و چرا از ما خرید نکرده‌اند و این‌گونه فلسفه پنهان آن را کشف کنید، و یا در مثال دوم کشف می‌کنید دلیل به اتمام نرسیدن کارهای روزانه شما، نداشتن مهارت کافی و مورد نیاز است، بنابراین این شانس را پیدا می‌کنید که فرصت یادگیری را به خود بدهید.

عادت کنیم تفکر سیستمی داشته باشیم

اصول و پایه تفکر سیستمی

- اگر خود را جزئی از یک سیستم می‌دانیم، باید در راستای اهداف آن سیستم قدم برداریم.

- وقتی سیستم درست کار کند مسلماً خروجی آن نیز درست خواهد بود که این نشان از عملکرد صحیح و بی نقص تمام اجزای سیستم دارد، از طرفی، وقتی مشکلی برای یکی از اجزای سیستم پیش بیاید، سایر بخش‌ها هم دچار آسیب و نقص خواهند شد؛

تفکر سیستمی از ما (به‌عنوان یکی از اجزای سیستم) می‌خواهد که نسبت به مشکل پیش آمده بی‌تفاوت نباشیم و طوری رفتار نکنیم که انگار به ما ربطی ندارد! چرا که آن مشکل در نهایت مشکل سیستم است که ما جزئی از آن هستیم، بنابراین دودش به چشم ما هم می‌رود.

همان‌طور که گفته شد در هر سیستم فعالیت هر یک از اجزا به هم مرتبط و در راستای یک هدف اصلی است حال اگر قرار باشد هر جزء، بدون توجه به اجزای دیگر، ساز خود را بزند و بدون توجه به نقش خود در عملکرد کل سیستم، صرفاً کار خود را انجام دهد، طبیعی است که آن سیستم خروجی مناسبی نخواهد داشت.

- امکان‌پذیر نبودن تحلیل کل سیستم بدون در نظر گرفتن اجزاء آن،

به تیم‌های ورزشی مانند تیم فوتبال توجه کنید، کاملاً شبیه به یک سیستم عمل می‌کنند. هر بازیکن نقش مستقل خود را دارد، برای مثال مدافعین از نزدیک شدن توپ به دروازه و دروازه‌بان از ورود توپ به داخل دروازه، جلوگیری می‌کنند؛ مهاجمان هم منتظر رسیدن توپ هستند تا در فرصت مناسب حمله کنند و گل بزنند.

درست است که نتیجه هر چه باشد برای تیم است، مثلاً اگر تیم در اثر خطای دروازه‌بان گل بخورد و یا در اثر بی‌دقتی مهاجمان در گل نکردن موقعیت‌ها بازی را ببازند، در هر صورت می‌گویند که تیم باخت و بلعکس،

اما زمانی که می‌خواهند عملکرد تیم را تحلیل و بررسی کنند، این اشتباه است که برد و یا باخت تیم را ناشی از تفاضل تعداد گل‌های رد و بدل شده در دروازه‌ها

بدانند! به صورت کارشناسانه عملکرد هر بازیکن را بررسی و تحلیل کرده و سپس دلایل و نقاط قوت و ضعف را شناسایی می‌کنند و...، بنابراین، بدون در نظر گرفتن عملکرد هر یک از اجزاء، نمی‌توان کل سیستم را تحلیل نمود.

به طور کل، پایه و اساس تفکر سیستمی بر این است که ما را آگاه کند به اینکه هیچ راه‌حل کاملی وجود ندارد؛ چرا که همواره انتخاب‌های ما بر دیگر بخش‌های سیستم تاثیر خواهند گذاشت، در نتیجه چیزی که بسیار اهمیت دارد آن است که با توجه به شرایط، بهینه‌ترین تصمیم را بگیریم و بهترین انتخاب را انجام دهیم.

به داستان معروف زیر که از حکایات مولانا است، توجه کنید:



داستان فیل در اتاق تاریک

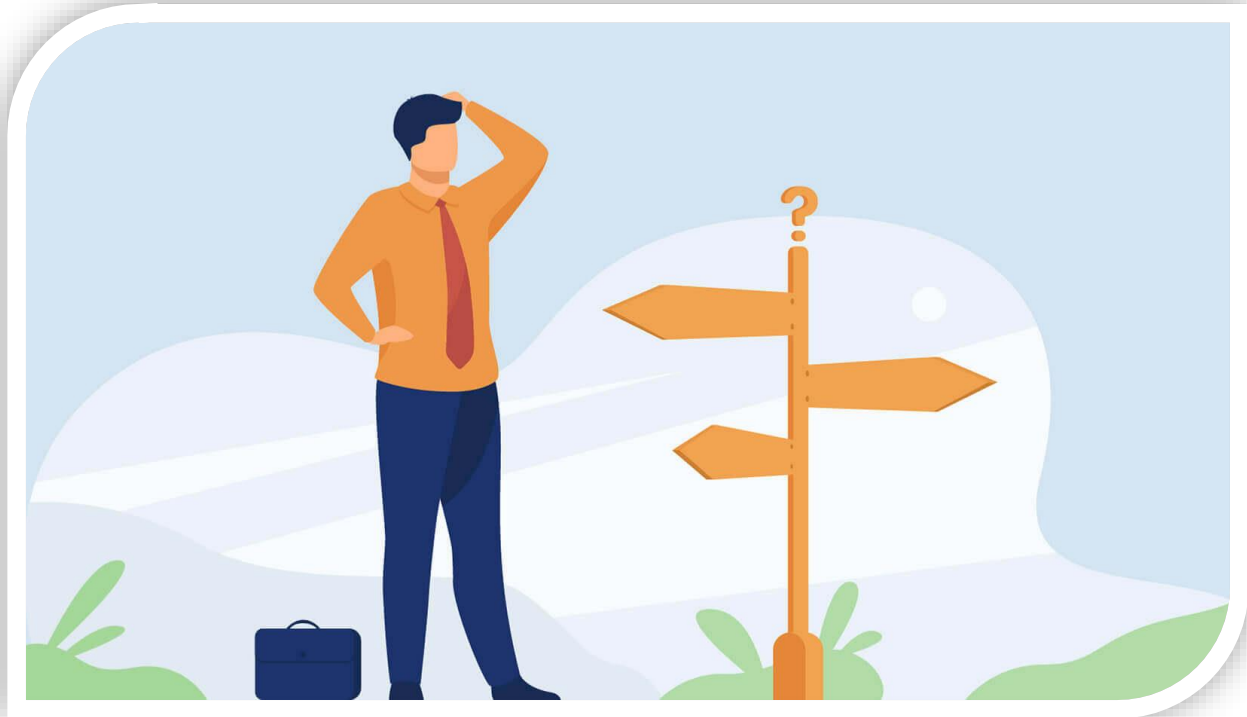
فیلی را در یک اتاق تاریک قرار دادند، افرادی را که تا آن زمان فیل ندیده بودند به آن اتاق آوردند و از آنها خواستند که بدن فیل را لمس کنند و هر چیزی که درک کردند و به ذهنشان رسید توصیف کنند،

فردی خرطوم فیل را دست کشید و گفت به نظرم "مار" است،

دیگری کمر فیل را دست کشید و گفت این "تخت" است،

فرد دیگر پس از لمس گوش‌های فیل آن را "بادبزن" تصور کرد، و بدین صورت هر شخصی آنچه را که برداشت کرده بود عنوان می‌کرد؛ اگر در آن اتاق چراغی را روشن می‌کردند، با دیدن کلیه اجزای بدن فیل کنار یکدیگر، همه آن اختلاف‌نظرها و تصورات اشتباه از بین می‌رفت، بنابراین نمی‌توان با سطحی‌نگری و به صرف درک و لمس "یک جزء"، درباره "کل" نظری قاطع داشت. به بیان دیگر، اگر به طور جداگانه به تحلیل هر جزء بپردازیم "ویژگی‌های مثبت کل" را از دست خواهیم داد.

چیزی که تفکر سیستمی را خاص می‌کند این اصل است که علاوه بر توجه به تعامل اجزای درون سیستم با هم، تعامل اجزاء با محیط را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.



چرا باید عادت کنیم تفکر سیستمی داشته باشیم؟

به طور کل انسان‌ها بر اساس عادت‌های خود رفتار می‌کنند. وقتی عادت‌ها در ما شکل می‌گیرد، در صورت لزوم بدون آنکه فکر و انرژی زیادی صرف کنیم، بر اساس عادت‌های خود عمل خواهیم نمود.

نکته اینجاست که تغییر عادت کار تقریباً سخت و زمان‌بری است، همان‌طور که این عادت‌ها در اثر گذر زمان و تکرار زیاد در ما شکل گرفته و نهادینه شده‌اند، تغییر آن عادت‌ها و ایجاد عادت‌های جدید نیز نیاز به زمان و تکرار و تمرین مستمر دارد و بلکه بیشتر!

بنابراین، اکثر افراد خیلی علاقه ندارند که عادات خود را تغییر دهند و حاضرند همچنان از همان روش‌های گذشته و قدیمی خود استفاده کنند.

از آنجا که داشتن تفکر سیستمی نیاز به درک عمیق، تمرین و ذهن‌آگاهی دارد و از طرفی، اینکه بتوانیم همیشه هنگام نگاه کردن به محیط اطراف خود، هم‌زمان حواسمان به روابط موجود هم باشد، کار آسانی نیست، بنابراین اکثر افراد ترجیح می‌دهند به موضوعات و مسائل سطحی نگاه کنند و سطحی برخورد داشته باشند. با توجه به اینکه آموختیم، عملکرد صحیح و تعاملی اجزای یک سیستم با یکدیگر است که باعث خروجی صحیح می‌شود بنابراین، می‌توانیم به این ادراک برسیم که ما نیز هر کدام جزئی از یک سیستم بزرگ به نام "جهان هستی" هستیم و همه حرکات و رفتارهای ما بر زندگی خود و بر زندگی دیگران تاثیرگذار خواهد بود؛ از این جهت ضروری است که ویژگی‌های تفکر سیستمی بدانیم و کاربردهای تفکر

تفکر سیستمی

به بیان ساده

سیستمی و همچنین سیستمی فکر کردن را یاد بگیریم تا در محیطی که هستیم رفتارهای مناسب، صحیح و به دور از سوءتفاهم از خود نشان دهیم و به طور منطقی مسائل را حل کنیم؛

برای این منظور لازم است با تمرین و ذهن آگاهی، سیستمی فکر کردن را به عادت زندگی خود تبدیل کنیم!

مهمترین مزایای تفکر سیستمی

- تفکر سیستمی به رشد و پیشرفت هر فرد و هر سازمان کمک می‌کند.
- تفکر سیستمی باعث می‌شود تفکرات قدیمی و منسوخ شده حذف شوند.
- با تفکر سیستمی می‌توان تمایز ایجاد نمود و از رقبا پیشی گرفت.
- می‌توان برای رسیدن به اهداف سیستم، از هر عضوی چه متخصص باشد و چه تازه‌کار و غیرمتخصص، استفاده نمود.
- تفکر سیستمی می‌تواند به حل مسائل و مشکلات موجود در کار و زندگی ما بسیار کمک کند.
- با یاد گرفتن تفکر سیستمی، دیدگاه ما نسبت به سازمان و زندگی‌مان تغییر می‌کند، دیگر سطحی‌نگر و عادی‌نگر نخواهیم بود.
- اهداف سیستم، تعیین و تبیین می‌شوند و همه اجزاء با تعامل با یکدیگر برای نیل به آن اهداف هم جهت و همسو می‌شوند.
- نگاه به اجزاء و کل سیستم، یکسان و یکپارچه می‌شود.

- با نهادینه شدن تفکر سیستمی این فرهنگ ایجاد و این واقعیت آشکار می‌شود که می‌توان در کنار هم و به کمک هم به اهداف مشترک رسید و طعم موفقیت را چشید.

- با داشتن تفکر سیستمی یاد می‌گیریم که "شکست" یک اتفاق بد نیست، بلکه یک تجربه است، بنابراین اختلالات به وجود آمده در سیستم را موقتی خواهیم دانست و مطمئن هستیم که می‌توانیم به‌زودی آن را رفع و به حرکت رو به جلوی خود ادامه دهیم.

ما اصلا شکست نمی خوریم!

وقتی در قالب یک سیستم به همه مسائل نگاه کنیم، دیگر این ما نیستیم که شکست می خوریم، این سیستم است که موقتا شکست می خورد! شکست سیستم، بیانگر این است که مشکلی در جایی از خود سیستم نهفته است و این خبر خوبی است! به این دلیل که می توان با بررسی مجدد فرآیند و اجزای سیستم، عیب یابی و مورد را رفع نمود و مجددا سیستم را اجرا کرد؛ بنابراین داشتن تفکر و نگرش سیستمی این توان و امکان را به ما می دهد تا شکست ها را نوعی از موفقیت بدانیم!

چرا که پس از هر بار شکست و تجربه آن، نه تنها مایوس نمی شویم بلکه متوجه می شویم که این روش جواب نمی دهد بنابراین آن را کنار گذاشته و یک قدم دیگر به روش بهینه نزدیک تر خواهیم شد! وقتی به مشکلات پیچیده بر می خوریم و به آنها با دید متفاوت و سیستمی می نگریم، خواهیم دید که راهکارهای بهتر، نوآورانه و خلاقانه بیشتری به ذهنمان می رسند و یا سر راهمان قرار می گیرند، حال اگر این روش در ما و در سازمان ما نهادینه و تبدیل به یک عادت سیستمی شود، از آن به بعد مشکلات برایمان تبدیل به فرصت های هیجان انگیز خواهند شد، و چه چیزی از این بهتر! این تغییر نگاهی است که سیستمی فکر کردن به ما می دهد و سرانجام با پیگیری و استمرار، به نتیجه و خروجی دلخواه خود می رسیم (بسیاری از اختراعات به این شکل به سرانجام رسیده اند).

معایب تفکر سیستمی

- داشتن تفکر سیستمی گاهی می‌تواند باعث شود افراد اشتباهات خود را نپذیرند و دیگران را مقصر ب‌روز آن اشتباهات بدانند، حتی می‌تواند این شبهه را ایجاد کند که کسی به دنبال غرض‌ورزی با آنان است و...، این نوع از دیدگاه می‌تواند حقیقت را پنهان کند و سوء تفاهم‌هایی را ایجاد کند.

- تفکر سیستمی می‌تواند باعث این شود که به همه چیز به صورت "علت و معلول" نگاه کنیم، در حالی که ممکن است بر اثر تصادف و به صورت خیلی عادی، برخی از اتفاقات به طور هم‌زمان رخ دهند، اما هیچ‌کدام از آنها دلیل بر رخ دادن دیگری نیست.

- برخی از تغییرات نیاز به گذر زمان و انجام اقدامات خاص دارند و طول می‌کشد تا آن تغییرات ایجاد شوند، ممکن است تفکر سیستمی برای این نوع از تغییرات راه‌حلی نداشته باشد و نتواند کمکی کند.

برای مثال تغییراتی که نیاز به تغییر فرهنگ عمومی دارند از این جنس از مسائل هستند، مثلاً نیاز است ابتدا در یک بازه زمانی بلندمدت با ارائه آموزش‌های لازم و مناسب به افراد یک سیستم (جامعه) آنها را برای آن تغییرات آماده نمود سپس منتظر شد تا در آینده بتوان خروجی بهتری داشته و شاهد بود.



کاربرد تفکر سیستمی در بخش‌های مختلف

گفتیم که اساس تفکر سیستمی استفاده از فکر و ذهن به‌عنوان ابزاری برای متفاوت دیدن و خودآگاهی است؛ در واقع می‌توان این‌طور گفت که سیستمی فکر کردن یک روش بهینه برای اندیشیدن و تامل عمیق است که در آن به جای پیدا کردن دلیل اتفاقات، مجموعه اتفاقات به هم مرتبطی که منجر به بروز آن اتفاق مشخص شده را بررسی و ریشه‌یابی می‌کند؛

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تفکر سیستمی به خوبی این پتانسیل را دارد تا در بخش‌های مختلف به صورت کاربردی مورد استفاده قرار گیرد؛ در بخش‌های مهمی مثل کاربرد تفکر سیستمی در مدیریت، در سازمان‌ها، در اجتماع و زندگی روزمره، در خانواده، بیولوژی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... که در ادامه به توضیح چند مورد از آنها می‌پردازیم:

تفکر سیستمی در مدیریت

در مواقعی که مشکل و بحرانی پیش می‌آید، اکثر مدیران آن مشکل را به چند بخش کوچک تقسیم می‌کنند، این کار ممکن است باعث شود در هر بخش جواب خوبی بگیرند؛ اما لزوماً برای کل سیستم بهترین جواب و بهترین خروجی نباشد؛ یک مدیر با تفکر سیستمی، آگاه است به اینکه اشکالات سیستم، در جایی از خود سیستم نهفته است و نباید عوامل بیرونی را برای مشکلات درونی مقصر بداند و از خود سلب مسئولیت کند، همچنین مدیری که نگرش سیستمی دارد و به صورت سیستمی فکر می‌کند، می‌بایست بتواند اجزاء سیستم و ارتباط و پیوستگی آن اجزاء با یکدیگر را به درستی کشف و درک کند (هم کل‌نگر و هم جزءنگر باشد، جزء

را مستقل از کل سیستم نداند و آن را به عنوان بخشی از کل در نظر بگیرد) تا در نهایت قادر باشد بهترین تصمیم را بگیرد. بعضا ممکن است آن تصمیم، آسیب‌ها و صدماتی را هم به همراه داشته باشد؛ ولی در نهایت عملکرد و خروجی سیستم، بهتر و قابل دفاع‌تر خواهد بود و می‌توان در آینده با هزینه بسیار کمتری آن آسیب‌ها و کاستی‌ها را جبران نمود.

کمی درد دل! (باز کردن سفره دل)

یکی از راهکارهایی که یک مدیر می‌تواند به درک درستی از سیستم تحت مدیریت خود برسد و در ادامه تصمیم‌های درستی هم بگیرد، ماندگاری و تداوم حضور او در آن سمت است؛ شاید در برخی سیستم‌ها ۵ سال و در سیستمی دیگر تا ۱۵ سال بلکه بیشتر هم نیاز باشد که آن مدیر در آن سیستم باقی بماند تا بتواند برنامه‌های بلند مدت خود را که با توجه به کشف و درک چند ساله خود از آن سیستم بدست آورده، به شکلی صحیح و به صورت جامع و یکپارچه پیاده کند.

متأسفانه سال‌هاست شاهد آن هستیم که در کشور ما وقتی یک مدیر، بر مسند مدیریت می‌نشیند و سکان هدایت آن سیستم را بدست می‌گیرد، تا بخواهد با آن سیستم آشنا شود، روحیه و سطح توان کارکنان را بشناسد و ارتباط اجزای آن سیستم با یکدیگر را درک کند و سپس یک برنامه جامع و مناسب طراحی و پیاده کند، باید با آن سیستم خداحافظی کرده و به جای دیگری نقل مکان کند!

مدیر بعدی هم که بر سر کار می‌آید، نظرات و تیم کارشناسی خود را به همراه دارد و معتقد است که برنامه قبلی مناسب نیست و قصه از اول شروع می‌شود!

و نتیجه اش همین می‌شود که صنایع و سازمان‌های مهم استراتژیک ما مدام درجا می‌زنند و رشد چشمگیری ندارند. هر ساله در بدنه دولت و حکومت مثال‌های زیادی از این مورد را شاهد هستیم و می‌توانیم نام ببریم، از صنایع خودروسازی گرفته تا وزارتخانه‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز و... حتی این معضل در بخش خصوصی واقعی هم کم و بیش دیده می‌شود!

البته این را هم قبول داریم که هر سیستمی در مقطعی باید بازبینی، بازآفرینی و بهینه‌سازی شود اما، آن هم شرایط و داستان خودش را دارد که موضوع بحث الان ما نیست.

تفکر سیستمی در سازمان

همان‌طور که گفته شد، اجزای یک سیستم با یکدیگر در ارتباط هستند و اگر سازمان را به‌عنوان یک سیستم در نظر بگیریم، بدیهی است که افراد آن سازمان برای دستیابی به هدف مشترک سازمانی، می‌بایست با یکدیگر در ارتباط و در تعامل باشند؛ البته این صحبت به این معنا نیست که افراد باید در تفاهم کامل باهم باشند، خیر! آنچه که مهم است دستیابی به هدف تعیین شده سازمانی با وجود تمام تفاوت‌هاست.

تفکر سیستمی در خانواده

در علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به خانواده‌ای "خانواده سالم" گفته می‌شود که اعضای آن با وجود اختلافات سلیقه‌ای و تفاوت دیدگاه‌ها (مانند تفاوت در نوع دیدگاه به مسائل سیاسی و اقتصادی، تفاوت در انتخاب‌ها، ذائقه، طرز لباس پوشیدن، نوع آرایش، جایگاه اجتماعی هر یک از اعضا و...)، بتوانند با یکدیگر تعامل داشته و ارتباط مؤثر برقرار کنند.

بدون شک نحوه ارتباط و رفتار هر یک از اعضای خانواده بر روی رفتار اعضای دیگر تاثیرگذار است بنابراین می‌توان خانواده را نیز به صورت یک سیستم در نظر گرفت که برای افزایش کیفیت زندگی (خروجی سیستم)، همه اعضای آن موظف هستند و می‌بایست بکوشند که تعامل بیشتر و بهتری بینشان برقرار نمایند و ریشه مشکلات پیش آمده را پیدا و حل کنند تا حتی‌المقدور آن مشکل مجدداً در آینده پیش نیاید.

تفکر سیستمی در زندگی روزمره و در جامعه

رفتار و عملکرد ما نشئت گرفته از نوع تفکر ماست. کسی قبل از گرفتن تصمیمات خود به عواقب و پیامدهای بعد از آن، فکر می‌کند، می‌توان گفت که تفکر سیستمی دارد، در نتیجه عملکرد هوشمندانه‌تر و در بلندمدت نتایج بهتری به دست خواهد آورد.

آیا افکار و اقدامات بعد از آن، در راستای منافع کوتاه‌مدت و شخصی ماست، یا منفعت کل جامعه (سیستم) را در نظر می‌گیریم؟

طرز فکر ما تاثیر بسیار زیادی بر روی عادات، اقدامات و رفتارهای اجتماعی و روزمره ما خواهد داشت؛ بنابراین اهمیت دارد که چطور فکر و چگونه رفتار می‌کنیم.

اگر همه اعضای یک جامعه آگاه باشند و خود را موظف بدانند که در تصمیمات خود و در کارهایی را که انجام می‌دهند، منفعت کل جامعه را هم در نظر بگیرند (حتی مواقعی که برای خودش منافع شخصی نداشته باشد)، بدون شک آن منافع ایجاد شده، منفعی بهتر و بلندمدت‌تری خواهند بود و به طور کل حال جامعه خوب‌تر خواهد شد؛ بنابراین می‌بایست تلاش کنیم طبق اصول و قوانین عمل کنیم و صلاح جامعه را در تصمیمات و رفتارهایمان مدنظر قرار دهیم.

برای مثال، بزرگ‌ترین سیستمی که ما با آن آشنا هستیم "محیطزیست" است، پرسش اینجاست که چگونه باید فکر و رفتار کنیم تا با حفاظت و حراست از محیطزیست، در نهایت منافع ناشی از آن رفتارها، هم برای خودمان و هم برای تمام انسان‌های روی کره زمین ایجاد شود؟

بنابراین، متوجه می‌شویم که داشتن تفکر و رفتار سیستمی می‌تواند تا چه حد بر زندگی ما تاثیرات مثبتی بگذارد.



آرکتایپ‌ها یا کهن‌الگوها

یقیناً همه ما با یک‌سری الگوها، رفتارها، شخصیت‌ها و... که در طول تاریخ و از دیرباز تا کنون شکل گرفته، تکرار شده و باز هم تکرار خواهند شد آشنا هستیم. می‌توان گفت که آنها دیگر برای ما تبدیل به نمادها و سمبل‌های نام‌آشنایی شده‌اند. معمولاً در مواقعی که با این الگوهای تکرارشونده مواجه می‌شویم، بدون نیاز به توضیح اضافه‌ای، مفاهیمی واضح و قابل درک، در ذهن ما تداعی شده و زنده می‌شوند.

نام آشنا بودن این نمادها و الگوها برای عموم مردم (حتی بعضا در کل دنیا)، باعث شده که افراد بتوانند خواسته‌ها و منظورشان را خیلی راحت‌تر و ساده‌تر به دیگران انتقال دهند. پس از این مقدمه کوتاه، بپردازیم به اینکه آرکتایپ‌ها چه هستند و چه معنایی دارند؟

آرکتایپ چیست و به چه معناست؟

در زبان لاتین، پیشوند آرک (Arch) به معنای اصیل بودن، قدیمی بودن و یا ریشه‌دار بودن استفاده می‌شود، اگر واژه تایپ (Type) را هم به معنای الگو، مدل و یا قالب در نظر بگیریم، می‌توانیم در زبان فارسی واژه آرکتایپ (آرکی تایپ / Archetype) را "کهن‌الگو" معنا کنیم.

درست است که واژه آرکتایپ به معنا و مفهوم قدیمی بودن و کهن بودن است؛ اما به این نکته نیز توجه داشته باشید که در حوزه‌های مدیریت، اقتصاد و جامعه‌شناسی از این واژه به مفهوم "گویاترین مثال" و یا "کامل‌ترین مثال" استفاده می‌کنند.

برای درک بهتر مفهوم آرکتایپ به مثال‌های زیر توجه کنید:

در دنیای امروزی، برند اپل گویای نوآوری در کسب و کار است؛

برای ما ایرانی‌ها شخصیتی به نام رستم در شاهنامه، سمبل قدرت فیزیکی و تنومندی است؛

آرش کمانگیر فداکاری برای وطن را در ذهن ما تداعی می‌کند،

واژه فرشته برای بسیاری از مردم دنیا، گویاترین مثال و سمبل برای پاکی و خوبی و مهربانی است؛

از داو جونز (Dow Jones) هم می‌توانیم به‌عنوان آرکتایپ بازار بورس و سرمایه یاد کنیم؛

و مثال‌های متعدد دیگر...

تعریف آرکتایپ یا کهن‌الگو

مدل‌ها و الگوهای از قبیل رویدادها، روندها، خطاها و رفتارهایی که در طول تاریخ به وقوع پیوستن و در ادامه مدام تکرار و تقلید شده‌اند و امروزه نیز می‌توان موارد مشابهی از آنها را مشاهده و یا برای مثال از آنها استفاده کرد را آرکتایپ یا کهن‌الگو می‌نامند.

توجه داشته باشید این مدل‌ها و الگوها می‌توانند مثبت و یا منفی، درست و یا غلط باشند که در طول زمان توسط افراد با خرد و بی‌خرد پدید آمدند و بارها نیز تکرار شده‌اند و به احتمال زیاد باز هم تکرار خواهند شد! اما طبیعتاً موارد منفی پررنگ‌تر بوده و بیشتر دیده می‌شوند.

آرکتایپ‌های سیستمی یا کهن الگوهای سیستمی

هنگامی که از آرکتایپ‌های سیستمی و یا همان کهن الگوهای سیستمی صحبت می‌شود، منظور الگوهای هستند که همیشه نمونه‌هایی از آنها در طول تاریخ وجود داشته و یافت می‌شوند و در آینده نیز مجدداً تکرار خواهند شد. بادقت و تامل در آرکتایپ‌های سیستمی، می‌توان به ساختارها و مدل‌های تصمیم‌گیری متداول و مرسوم و همین‌طور به نحوه عملکرد آنها پی بُرد و با شخصی‌سازی و بهینه‌سازی این ساختارها، اثربخش‌ترین مدل‌ها را برای حل مسائل مشابه به کار گرفت و استفاده نمود. البته به این نکته نیز توجه نمایید که یافتن و مشاهده کهن‌الگوها در مسائل پیش آمده امروزی، صرفاً به ما یک دید اولیه می‌دهند و لازم است برای حل آن مسائل، جنبه‌های دیگر اثرگذار را نیز مورد بررسی قرار داد و در نظر گرفت و سپس با تجمیع جوانب، نسبت به تصمیم‌گیری اقدام نمود.

برای درک بهتر مفهوم آرکتایپ‌ها و کهن الگوهای سیستمی
به مثال‌های زیر توجه کنید:

- آرکتایپ سیکل معیوب یا چرخه ناقص

هنگامی که از راه‌حلی استفاده کنیم و با هر بار استفاده از آن راه‌حل، به جای کمک
به ما و حل مسئله، ما را به جایی بدتر از جای اول برساند، دچار "سیکل معیوب"
یا "چرخه ناقص" شده‌ایم. به عبارت دیگر، وقتی راه‌حلی اوضاع را از اول هم بدتر
کند "چرخه ناقص" یا "سیکل معیوب" آغاز شده!

از این آرکتایپ مثال‌های فراوانی را در حوزه مدیریت کشورمان و در تمامی دوران
می‌توان پیدا کرد!

برای مثال سیستم تولید و توزیع محصولات کشاورزی را در نظر بگیرید؟
هر ساله برخی از محصولات کشاورزی یا آن‌قدر کمیاب می‌شوند که قیمت‌ها سر
به فلک می‌کشند و یا آن‌قدر زیاد تولید می‌شود که مجبور به امحاء و از بین بردن
آنها می‌شوند!

هر سال هم هر کسی، دیگری را مقصر اعلام می‌کند، یک‌بار کشاورز را مقصر اعلام می‌کنند، یک‌بار وجود دلال‌ها و احتکارکننده‌ها را، بار دیگر سیستم توزیع و یا نحوه قیمت‌گذاری و...؛

از طرف دیگر متاسفانه به دلیل سوءمدیریت و موانع اقتصادی و سیاسی اکثر مواقع امکان صادرات هم وجود ندارد.

- آرکتایپ درمان بدتر از درد

کهن‌الگوی درمان بدتر از درد، چیزی شبیه به آرکتایپ و یا کهن‌الگوی سیکل معیوب است. در این کهن‌الگو ساختار بدین شکل است که برای مسئله‌ای راه‌حلی در نظر گرفته می‌شود که در کوتاه‌مدت وضعیت را بهتر می‌کند اما در بلندمدت اوضاع بدتر می‌شود!

یعنی راه‌حل انتخابی مانند یک مُسکن درد را به طور موقت تسکین می‌دهد، درد مقطعی پنهان می‌شود اما چون دلیل اصلی بیماری پیدا و درمان نشده، بیماری می‌تواند حتی بدتر و بُغرنج‌تر هم بشود.

- آرکتایپ هدف‌گذاری اشتباه

وقتی برای خود و یا سیستم خود هدفی را در نظر می‌گیریم و بی‌وقفه برای آن هدف تلاش و منابع صرف می‌کنیم، در حالی که نتیجه آن چیزی نیست که باید باشد و یا می‌توانست خیلی بهتر از اینها باشد، در واقع در **هدف‌گذاری اشتباه** عمل کرده و وقت و منابع خود را بیهوده مصرف کردیم.

برای مثال خانواده‌هایی را در نظر بگیرید که از ابتدا به فرزند خود سخت می‌گیرند و برایش تکلیف می‌کنند که باید مثلا دکتر و یا مهندس شوند بی‌آنکه به توانایی‌ها و علاقه‌مندی‌های فرزند خود و مخصوصا به مهارت‌آموزی او، توجهی داشته باشند؛ مدام آن بچه را از این کلاس درس به آن کلاس درس می‌برند و ثبت‌نام می‌کنند و به طور کل محیط زندگی و دوران بچگی او را غم‌انگیز و زجرآور می‌کنند و... (این قبیل خانواده‌ها که تعدادشان هم کم نیست، گویا به دنبال جبران آینده‌ای هستند که برای خود می‌پسندیدند و احتمالا در حال حاضر به آن نرسیده‌اند!)

زمان می‌گذرد، بعد از اینکه نتایج کنکور می‌آید، عموماً شگفت‌زده می‌شوند که فرزندشان یا اصلاً رتبه‌ای نیاورده و یا با رتبه چند رقمی در رشته فلان و در شهرستان فلان و در دانشگاه دسته چندم فلان‌جا، قبول شده!

در حالی که برخی دیگر از هم‌کلاسی‌ها و هم‌سن و سالان آن بچه، هم بچگی شیرینی داشته‌اند و هم در رشته‌های مورد علاقه خود قبول شدند و یا برخی اصلاً به دانشگاه نرفته و در حرفه و کاری که به آن علاقه داشته و از خود استعداد نشان داده‌اند مشغول به کار هستند و تا حدودی مسیر زندگی‌شان مشخص و چیده شده!

خب... نتیجه آن هدف‌گذاری چه شد؟! پس چه شد آن همه خرج و هزینه و زمان صرف شده؟! چگونه می‌توان آن عمر رفته را برگرداند؟!

اگر از ابتدا به دنبال کشف علاقه فرزندان خود می‌بودند، با مشاور و متخصص مشورت می‌کردند و در رشته‌های مورد علاقه فرزند خود هزینه و سرمایه‌گذاری می‌نمودند و... چقدر می‌توانست متفاوت‌تر باشد!

و متأسفانه این آرکتایپ از گذشته بوده، همچنان هم تکرار می‌شود و احتمالاً باز هم تکرار خواهد شد!

مثالی دیگر در سطوح بالاتر، وقتی نظام آموزش و پرورش، تمرکز خود را بر روی «نمره‌ی امتحانی» بگذارد، دانش‌آموزانی پرورش پیدا خواهند کرد که صرفاً در "کسب نمرات عالی در امتحانات" تخصص دارند، نه الزاماً در دانش و فهم و مهارت‌های زندگی!

مثالی در کسب و کار، فرض کنید کارفرمایی برای عمل به تمامی تعهدات خود در قبال مشتریانش، تصمیم می‌گیرد به کارکنان خود اضافه‌کاری بدهد تا با انجام کار بیشتر همه تعهدات شرکت پاسخ داده شود. می‌تواند راه‌حل مناسبی باشد اما نباید از این نکته نیز غافل شد که شاید اصلاً مشکل کمبود زمان نیست و نیازی به اضافه‌کاری نباشد! شاید با این کار کارکنان در وقت رسمی و معمول شرکت، بیشتر به کارهای شخصی خود بپردازند و یا کم‌کاری کنند و مدت زمان انجام کارها را کش دهند تا برخی از وظایف خود را در زمان اضافه‌کاری انجام دهند! واقعاً کسی نمی‌تواند تضمین کند؛ بنابراین راه‌حل افزایش ساعات کار و پرداخت اضافه‌کاری شاید لزوماً بهترین راه‌حل برای رفع مشکل "عمل به تعهدات" نباشد.

- آرکتایپ موفقیت برای فرد موفق

فرض کنید در سازمانی قرار است کاری تخصصی و فنی انجام شود و دو نفر از کارشناسان (اکبر آقا و عذرا خانم) کاندید و یا انتخاب می‌شوند که آن کار را انجام دهند، در نهایت با تعارف و نه خواهش می‌کنم و شما بفرمایید و... خلاصه اکبر آقا انتخاب می‌شود، ایشان آن کار را بدرستی و با موفقیت انجام می‌دهد؛ چند هفته بعد، مجددا همان مورد ولی در شرایطی با اهمیت تر می‌بایست انجام می‌شد، تقریباً تمام اعضاء اتفاق نظر داشتند که بهتر است باز هم اکبر آقا که دفعه قبل این کار را به خوبی انجام داده، این بار هم ایشان انجام دهد که باز هم اکبر آقا موفق عمل می‌کند؛

چند روز پیش که اوضاع حساس‌تر و خیلی جدی‌تر شده بود، طبیعی بود که دیگر کسی بهتر از اکبر آقا وجود ندارد، چرا که دیگر جای ریسک وجود ندارد! خب...، چه شد؟!

دفعه اول، انتخاب بین اکبر آقا و عذرا خانم، یک انتخاب تصادفی یا حداقل کم‌اهمیت بود، اما امروز انتخاب اکبر آقا و کنار گذاشتن عذرا خانم کاملاً منطقی و قابل دفاع به نظر می‌رسید!

این مورد نیز یکی دیگر از کهن‌الگوها و یا همان آرکتایپ‌هایی است که به وفور شاهد آن بودیم و هستیم و به احتمال قوی همین الان خودتان نیز مثال‌های زیادی از این جنس به خاطر آورده‌اید، بنابراین دیگر لازم به توضیح اضافه‌تر نیست.

- آرکتایپ گلوله‌های برفی و محدودیت‌های رشد

گلوله‌های برفی نماد رشدهای سریع و بزرگ هستند. گلوله‌های برفی کوچکی که از بالای کوه سرازیر می‌شوند و با غلتیدن به سمت پایین، راه رشد را برای خود هموارتر می‌کنند!

اما بالاخره محدودیت‌هایی، مانع رشد بیشتر می‌شوند و سرعت رشد را کاهش می‌دهند. این محدودیت‌ها در قالب حلقه‌های علت و معلول منفی خودشان را نشان می‌دهند. در این‌جور مواقع می‌بایست محدودیت‌ها را شناسایی و به دنبال رفع آنها بود نه اینکه عوامل رشددهنده را تقویت نمود چرا که اگر ممکن است نتیجه عکس بگیریم.

برای مثال، اگر به دنبال "رشد جمعیت" در یک جامعه و یا کشوری بوده‌ایم و راهکارهای رشد جمعیتی که بکار گرفته‌ایم تا کنون خوب جواب داده ولی اکنون به

محدودیت‌هایی مانند تامین خورد و خوراک، دارو و... برای جمعیت حاضر برخورد کرده‌ایم، حال دیگر رشد جمعیت بدون رفع این محدودیت‌ها، می‌تواند پس از مدتی نتیجه عکس بدهد و چه بسا موجب تشدید مرگ و میر نیز بشود! مثال‌های دیگری مانند نوسانات قیمت در بازارهای مالی، اشباع یک محصول در بازار و... نیز از جنس این آرکتایپ‌ها و کهن الگوهای سیستمی می‌باشند.

- آرکتایپ تشدید رقابت

وقتی با مقایسه دو فرد و یا دو گروه و یا دو سازمان بین آنها رقابت ایجاد می‌کنیم، این رقابت شاید بتواند باعث افزایش انگیزه و تلاش طرفین شود و طرفی که بهتر عمل کند طبیعتاً از طرف دیگر پیشی بگیرد اما مواردی هستند که به دلیل نداشتن تفکر سیستمی از آنها غافل خواهیم شد؛

یکی از آن موارد فشار و احساس استرس همیشگی است که در وجود طرفین ایجاد و ابقاء می‌شود!

همچنین ممکن است در آن زمینه‌ای که در حال رقابت هستند پیشرفت کنند اما چون تمرکزشان بیش از حد بر روی آن مورد است، از رشد و پیشرفت در سایر قسمت‌ها و موارد دیگر جا می‌مانند و حتی پس‌رفت می‌کنند!

مورد دیگر، در جایی که امکان رقابت برایشان مقدور نیست شروع به تخریب و بدگویی رقیب خود می‌کنند!

اگر در سیستم خود دیدید که افراد حاضر به همکاری با یکدیگر نیستند، مدام پشت سر دیگران از آنها بدگویی و غیبت می‌کنند، دستاوردهای خود را یکدیگر مخفی می‌کنند، اطلاعات و تجربیات خود را با افراد دیگر سیستم به اشتراک نمی‌گذارند، افرادی که بهتر عمل می‌کنند را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و یا در کارهای تیمی و گروهی مشارکت خوبی انجام نمی‌دهند، چشم و هم چشمی وجود دارد و...؛

تقریباً می‌توانید مطمئن شوید که سیستم شما دچار آرکتایپ **تشدید رقابت** شده است!

سعی کردم شما را با معنا و مفهوم آرکتایپ و یا همان کهن‌الگو و همچنین با چند نوع از این آرکتایپ‌ها و کهن‌الگوهای سیستمی آشنا کنم. توجه داشته باشید، تعداد و تنوع این آرکتایپ‌ها و کهن‌الگوها (الگوهای تصمیم‌گیری و رفتاری قدیمی) بسیار زیاد است، این چند نمونه صرفاً برای درک بهتر مطلب و دید گرفتن شما عزیزان بیان شدند. شما خود می‌توانید الگوهای دیگری را در کار و زندگی خود مشاهده و کشف نمایید.

همین الان اقدام کنید...

کمی وقت بگذارید و فکر کنید که شما چه نوع دیگری از این آرکاتایپ‌ها را می‌شناسید و به یاد می‌آورید؟
آنها را یادداشت کرده و سعی کنید مثال‌های واقعی برای آنها بیابید:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اهمیت روندها و رویدادها

به تفاوت رویداد و روند چقدر توجه داریم؟

شاید به این نکته توجه نکرده باشید که معمولا ما به روندها توجهی نداریم و بیشتر تمرکز و توجه‌مان بر رویدادها است!

این صحبت به چه معناست؟

به طور کل روابط از جنس روند هستند، خواه این رابطه یک رابطه عاطفی باشد و یا رابطه میان دو یا چند کشور!

رابطه‌های عاطفی که آسیب می‌بینند و یا احتمالا از بین می‌روند، دلیلش یک رویداد نیست، بلکه آن رابطه در طی یک روند طولانی و به تدریج آسیب دیده است! بنابراین نمی‌توان آخرین بحث و جدل و یا اختلاف نظر را دلیل نابودی رابطه عاطفی دانست.

یا در رابطه میان کشورها، دوستی و حتی دشمنی‌هایی که منجر به جنگ می‌شود نیز ناشی از روندهای بلندمدت و عمیق است نه صرفا یک رویداد اخیر!

اکثر ماها هنگام بررسی و تحلیل دلایل اتفاقات پیش آمده، صرفاً همین یک و یا چند رویداد اخیر را که از قضا با آن اتفاق می‌تواند مرتبط باشند، مد نظر قرار می‌دهیم و اهمیت روندها را در تحلیل خود در نظر نمی‌گیریم، بنابراین طبیعی است که آن تحلیل دارای خطا بوده و تحلیل صحیح و دقیق و قابل اطمینانی از آب در نخواهد آمد و قابل اتکا نیز نخواهد بود.

بی‌توجهی به روندها و تمرکز روی رویدادها می‌تواند باعث شود تفکر سیستمی ما نیم‌سوز و یا خاموش گردد و ما نقش انسان‌ها را پررنگ‌تر از سیستم‌ها ببینیم اگر این‌طور شود جای نگرانی دارد!

سازمان‌ها، دولت‌ها و حکومت‌های متعددی را می‌توان پیدا نمود که فکر می‌کردند مشکلاتشان با تغییر فلان رئیس‌جمهور و یا فلان وزیر و یا فلان فرد حل می‌شود و آن فرد و یا افراد هستند که باعث عدم نتیجه‌گیری دلخواه‌شان شده‌اند، پس از آنکه آن نفرت از سیستم خارج و نفرت جدید جایگزین شدند، تازه فهمیدند که اشکال در روندهای سیستم است و افراد جدید جایگزین هم به‌زودی مجبور به تبعیت از الگوهای رفتاری سیستم موجود خواهند شد و در نهایت چیزی تغییر نخواهد کرد!

با توجه به توضیحات ارائه شده، متوجه می‌شویم که **روندها** همانند قسمت پایینی کوه یخ هستند، با اینکه بخش اعظمی از کوه یخ را تشکیل می‌دهند اما همیشه زیر آب هستند و عمدتاً از دید عموم پنهان‌اند، بنابراین برای ایجاد تغییرات ریشه‌ای و بنیادی در هر نوع سیستمی (کلان، بزرگ، کوچک و متوسط هم ندارد) می‌بایست **تمرکز و توجه‌تان بر روی روندها باشد نه رویدادها!**

راهکارها و تمرین‌های پیشنهادی

برای اینکه سیستمی فکر کردن را در خود نهادینه و تبدیل به یک عادت کنید، هر بار که می‌خواهید تصمیمی بگیرید و یا اقدامی انجام دهید قبل از آن به پرسش‌های زیر پاسخ دهید، اگر پاسخ‌های شما در راستای اهداف و منافع کل سیستم است، می‌توانید به آن عمل کنید، در غیر این صورت نیاز به تجدید نظر و بررسی بیشتری است:

- آیا رفتار من در راستای اهداف و منافع سیستم هست؟
- آیا این اقدام و تصمیم من "محدوده‌ی اثر و افق‌زمانی" را در بر می‌گیرد؟
- آیا مشکل همه را حل می‌کند یا فقط مشکل من حل می‌شود؟
- این تصمیم من در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت چه اثراتی دارد؟
- چه تبعات یا نتایج دیگری ممکن است رخ دهد؟
- آیا این اقدام باعث ضرر و ضایع شدن حق دیگر اعضای سیستم نمی‌شود؟
- آیا به اندازه کافی به آن فکر کرده‌ام؟
- آیا خودم را نسبت به سیستم در اولویت بالاتری قرار داده‌ام؟

جمع‌بندی و سخن پایانی

با خواندن این کتاب چه چیزهایی آموختیم:

- در تفکر سیستمی، علاوه بر توجه به تعامل بین اجزای درون سیستم، به تعامل سیستم با محیط و تعامل کارکردی بین اجزاء سیستم هم توجه می‌شود. همچنین متوجه شدیم هر سیستمی را لزوماً نمی‌توان به اجزای مستقل تقسیم کرد و فهمیدیم که "مشاهده و پیدا کردن الگوها" و آگاهی از "دلایل اصلی و فلسفه‌های پشت مسائل" تا چقدر می‌توانند با اهمیت باشند. کشف این الگوها و مدل‌ها به ما اجازه می‌دهد سیستم‌ها را بهتر درک کرده و آنها را طوری طراحی کنیم که به نتیجه دلخواه‌مان برسیم.

- سطحی فکر و رفتار نکنیم، خود را در یک سیستم واحد بدانیم و بپذیریم، چیزی که مهم است "خروجی سیستم" است. منفعت‌طلبی شخصی و بی‌تفاوت بودن نسبت به اتفاقات پیرامون شاید در کوتاه‌مدت جواب دهد اما بدون شک در بلندمدت به ضرر این‌گونه افراد است چرا که اگر خروجی سیستم بد باشد، گریبان

آنها را نیز خواهد گرفت! بنابراین عادت کنیم به سیستمی فکر کردن، این کار را به طور مستمر و آگاهانه تمرین کنیم.

- تفکر سیستمی به ما می‌گوید، هر جا و در هر موقعیتی اگر خواستید تصمیمی بگیرید و رفتاری از خود نشان دهید، ابتدا "کُل" را ملاک قرار دهید، سپس "جزء" را به‌عنوان بخشی از کُل در نظر گرفته و جزئیات آن را بررسی کنید. منافع کُل را که اثر بلندمدت دارند، بر منافع کوتاه‌مدت شخصی، ترجیح دهید تا سیستم (هر چه که هست) عملکرد و خروجی بهینه‌تری داشته باشد، به این صورت حال همه خوب خواهد بود و موفقیت بیشتری برای همگان حاصل می‌شود.

- اگر می‌خواهید از داشتن تفکر سیستمی که به زبان بسیار ساده و کاملاً کاربردی در این کتاب الکترونیکی برایتان توضیح داده شد، نهایت استفاده را ببرید و سیستمی فکر کردن را در وجودتان تبدیل به یک عادت ارزشمند کرده و بتوانید به نتایج و دستاوردهای ماندگار دست پیدا کنید، می‌بایست به جای **رویدادها**، **روندها** را جدی بگیرید و روی آنها **متمرکز** شوید.

همین الان اقدام کنید...

بار دیگر به ابتدای مطالب برگردید و با حوصله و بر اساس آنچه که در این کتاب الکترونیکی یاد گرفته‌اید، مجدداً به سئوالات مطرح شده در آن بخش پاسخ دهید،

پس از آن از شما می‌خواهم پاسخ‌های الان خود را با پاسخ‌های اولیه خودتان که قرار بود در همان ابتدا یادداشت کنید، مقایسه نمایید و نتیجه را ببینید!

خیلی دوست دارم و خوشحالم خواهید کرد که نتیجه این مقایسه را از طریق راه‌های ارتباطی زیر برای بنده ارسال کنید تا بازخوردهای سازنده از شما دوستان دریافت کنم، این لطف شما به بنده کمک زیادی خواهد کرد تا بدانم اثربخشی این کتاب چه میزان بوده و آگاه شوم که در صورت لزوم کدام قسمت و یا کدامیک از بخش‌های کتاب، نیاز به ارائه توضیحات بیشتری دارد.

info@metamorphic.ir

[@metamorphic.ir](https://www.instagram.com/metamorphic.ir)

در پایان به شما دوست ارزشمندم تبریک می‌گوییم به خاطر اینکه وقت گذاشتید و این کتاب الکترونیکی را تا انتها مطالعه کردید و از شما سپاسگزارم که به آموزش و یادگیری اهمیت می‌دهید؛

امیدوارم مطالب این کتاب بتواند در طول مسیر زندگی و در جهت رشد و توسعه فردی و نیز رشد و توسعه کسب و کارتان، کمک حال‌تان باشد.

توصیه دارم ماه دیگر و حتی سال دیگر، دوباره و چندباره این را مجدداً مطالعه

کنید تا با مرور و تکرار، مطالب آن در ذهن و وجودتان نهادینه شود.

اگر مطالب این کتاب الکترونیکی برای شما مفید بوده و آن را دوست داشتید، خوشحالم خواهیم کرد که این کتاب را برای سایر دوستان خود نیز ارسال کنید و در اشتراک‌گذاری آن یاری‌مان دهید؛

همچنین اگر دوست داشتید سپاسگزار خواهم شد، تصویری از این کتاب الکترونیکی و یا جمله‌ای به نقل از این کتاب را که برای شما آموزنده بوده و به دل‌تان نشست، در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی خود با هشتگ **#متامرفیک** به اشتراک بگذارید و آدرس صفحه اینستاگرام مجموعه ما را (**مجموعه متامرفیک /**

@metamorphic.ir) در آن منشن یا تگ کنید.

پیشنهاد می‌کنم حتماً به وبسایت ما مراجعه کرده و از مقالات و آموزش‌های بی‌شمار و ارزشمندی که مدام تهیه و اضافه می‌شوند و تماماً وجاهت علمی دارند و بسیاری از آنها نیز رایگان می‌باشند، استفاده کنید.

همچنین می‌توانید با درج و ارسال ایمیل خود برای ما، مقالات و مطالب جدید وبسایت را به صورت خودکار دریافت نمایید.

www.metamorphic.ir

با آموزش‌های بیشتر همراه و کنار شما عزیزان خواهیم بود...
*** با ما همراه باشید و از ما حمایت کنید ***

آرزو دارم سال ۱۴۰۲ برایتان سالی پر از نور و امید و موفقیت باشد،
پیشاپیش نوروزتان پیروز

شاد و دلنشین باشید

میثم صالحی

اسفند ۱۴۰۱